



نقش و نگارها حرف می‌زنند

ادبیات و معماری اسلامی

جریان زندگی در ادبیات

این بار رئالیسم

کتابنامه

نوبرانه کتاب

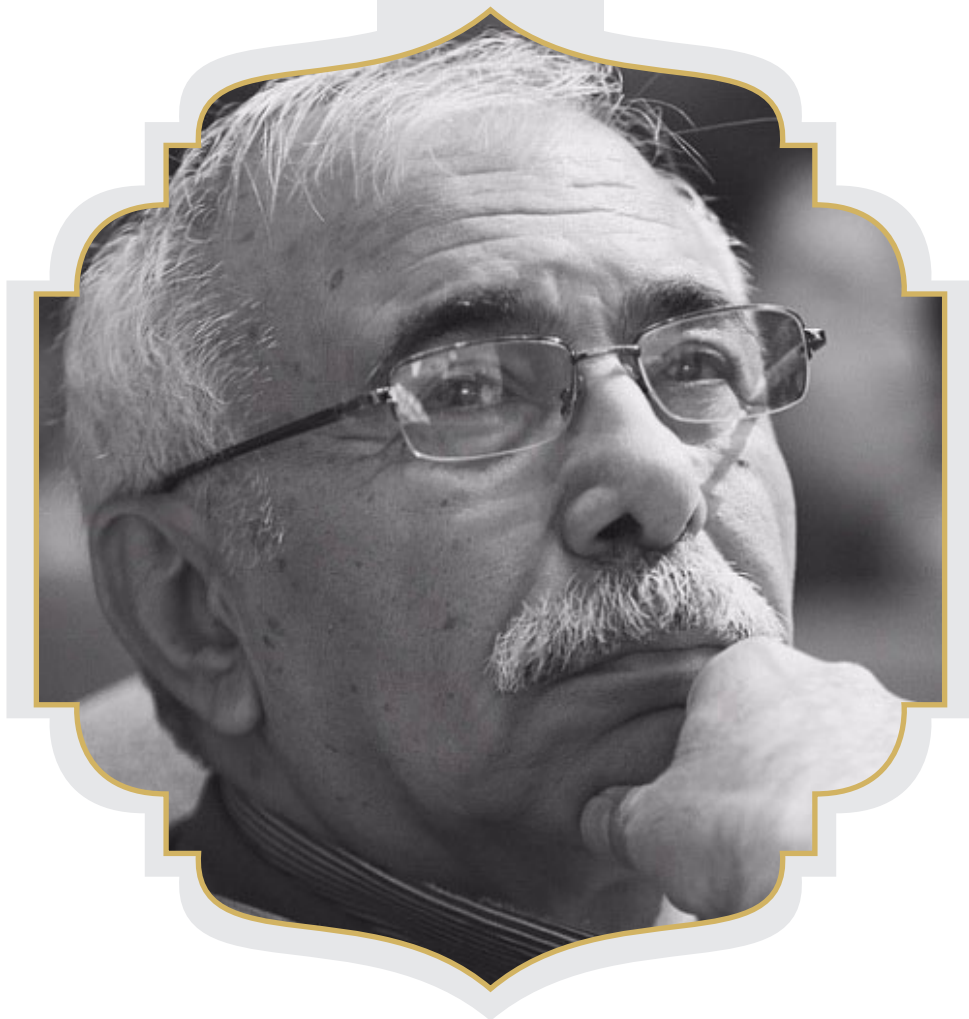
باید خواند

زنی با موهای قرمز

نگاهی به جایگاه زن در ادبیات معاصر

پایان مردسالاری در ادبیات

الما



دوستم داری؛
می دانم
باز دوست دارم که بپرسم گاهی
دوست دارم که بدانم
امروز؛ مثل دیروز، مرا می خواهی؟!

محمد علی بهمنی



بسم الله الرحمن الرحيم

اهل غزليم و صحبت ما شعر است
اصليم و همه اصالت ما شعر است
وقتی که فرار می کنیم از دنیا
دنیای حیا خلوت ما شعر است

رضا قاسمی

فصلنامه ادبی

سال دوم | شماره ۷ | تابستان ۹۸



ما





شاعرانگی

۲۱

من می‌توانم برایت عاشق‌ترین زن دنیا باشم...

می‌توانم هر صبح برایت آب پرتقال تازه بگیرم و صبحانه آماده کنم و آنقدر نوازشت کنم تا چشمم باز کنی... می‌توانم تا صبح پلک برهم نگذارم و نفس‌هایت را بشمارم... می‌توانم چند مثنوی برایت شعر بگویم...

صفحه ۳۰

اما مادر که بشوم همه چیز فرق خواهد کرد...



فصلنامه ادبی ایما / شماره ۷ / تابستان ۹۸
دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز

| صاحب امتیاز: رضا رنجی

| مدیرمسئول: سما آبابی

| سردبیر: محدثه قولی

| شورای سردبیری:

سارا حاجی سلمانی، فاطمه اماموردیان، آرمان جبرائیلی،
علی وفادار

| همکاران این شماره:

غزل عیوض زاده، فاطمه اماموردیان، نگار عابدی، سما آبابی،
رضا رنجیریا، فرامرز عزیز زاده، آیدا تقوایی، امید آهرون،
دنیا قریشی، علی وفادار، مهدی صدر محمدی، محدثه قولی،
آرمان جبرائیلی، سارا حاجی سلمانی

| طراحی گرافیک و صفحه آرایی:

مرتضی عباس لوی (t.me/mortezaloei)

| با سپاس فراوان از:

محمود فیضی مدیر امور فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی تبریز
محمد پارسایی کارشناس خانه نشریات دانشگاه علوم پزشکی تبریز

| برقراری ارتباط:

ایمیل: samaabaiy@gmail.com

تلگرام: @sama_ab77

تلفن تماس: ۰۹۱۸۳۹۳۵۶۹۸

نشانی: تبریز، خیابان گلگشت، دانشگاه علوم پزشکی تبریز،
ساختمان مدیریت تعالی فرهنگی، خانه نشریات



معماری سنتی ایران دارای مفاهیم و معانی خاص به خود است به گونه‌ای که کوچک ترین اجزا تشکیل دهنده دارای مفاهیم و معانی خاصی است که ارتباط آن را با جامعه روزگار خود پیوند می‌دهد. شاید دلیل ضعف ما در سده‌های اخیر معلولی بوده است ناشی از فراموشی مفاهیم، معانی و هر آنچه که گذشتگان ما برای ما به ارث نهاده‌اند و در نهایت استفاده فکر نشده و لجام گسیخته از فرهنگ معماری غربی.

صفحه ۱۴



در پیچ و خم ادبیات

۸

خودم را رها می‌کنم در گودی صندلی و سر می‌چسبانم به پشت سری. هوس چای می‌کنم. دود سیگار فضا را نقاشی کرده و از هر گوشه پوفی از دود، خیال آدم را دعوت به گپ زدن می‌کند. دست روی زانوی پای راست می‌گذارم و جلوی لرزشش را می‌گیرم، انگار سندرم بی‌قراری گرفته است. صدای محزون «گلن فری» فضا را از آن خود می‌کند (دیگر نباید به راه هم ادامه می‌دادم، تاریک شده بود) ریه‌ها از دم عمیق، خالی نکردم که دستی ساعدم را لمس می‌کند. سر می‌چرخانم به راست، چارلز است. لبخند می‌زند: «انگار خیلی خسته ام مرد؟»

صفحه ۳۴

فهرست

۲۶	هر شب	۹	پایان مردسالاری در ادبیات
۲۷	دیر است...	۱۲	این داستان ادامه دارد
۲۸	شورش من	۱۴	معماری و شعر فارسی
۲۹	قسم	۱۸	مکتب رئالیسم
۳۰	عاشق‌ترین زن دنیا	۲۲	ماه
۳۲	خون آرزو	۲۳	حالا تبریز تبریز است!
۳۴	نوبرانه کتاب	۲۴	عکس رخ یار
۳۸	باید خواند...	۲۵	از اشتیاق عشق



قسم به قلم و تقدس نوشته‌هایش....
اکنون که با یاری حق تعالی و هنر تخیل و قدرت قلم دوستان عزیز تر از جانم
به چاپ هفتم رسیدیم، خدا را شاکریم که تا اینجا نگاه پر مهرتان را از ما دریغ
نکرده اید نگاهی که عظمت جوانان آینده‌دار را در به تصویر کشیدن ادبیات پراز
زیبایی کشورمان نشان می‌دهد.
در میان روزمرگی‌ها بر آن شدیم تا کمی به خواسته‌های دلمان بپردازیم، عن
قرب در یافتیم که چون ما کم نیستند و این کمک شما بوده است که ایما، ایما
شده است.
اکنون که این بار امانت به دست ما سپرده شده است از خداوند منان استعنا
داریم تا در این راه یار و یاور ما باشد تا بتوانیم امانت‌دار شایسته‌ای برای ادبیات
کشورمان باشیم و قدمی هرچند کوچک برای اعتلای فرهنگ کشورمان برداریم.
لذا تمنای ما این است که در این راه کمک‌تان را نه از ما بلکه از ادبیات و فرهنگ
غنی خودتان دریغ نکنید و با ذهن خلاقان به همگان نشان دهید که هنر در میان
جامعه پزشکی کشورمان همچون تمام قشرهای جامعه موج می‌زند.
درمان ادبیات کشور این روزها بیش از پیش مورد نیاز است لذا آنچه می‌نگارید
برایمان بفرستید و انتقاد و پیشنهادهایتان را از ما دریغ نکنید که به تک تک شما دل
بسته ایم و چشم انتظاریم...

با احترام
سما آبابی/ مدیر مسئول
محدثه قوی/ سردبیر





فصلنامه ادبی ایما

در پیچ و خم ادبیات

سال دوم | شماره ۷ | تابستان ۹۸

پایان مردسالاری در ادبیات

نگاهی به جایگاه زن در ادبیات معاصر

مناظره شعرا

این داستان ادامه دارد

معماری و شعر فارسی

نقش و نگارها حرف می‌زنند

مکتب رئالیسم

جریان زندگی در ادبیات





سما آبابی
داروسازی ۹۶



دنیا قریشی
داروسازی ۹۶

نگاهی به جایگاه زن در ادبیات معاصر

پایان مردسالاری در ادبیات

بانوان ما در نوشتن قدرتمندند حتی آن گروه از زنان که قدرت نوشتن ندارند با خواندن و گفتن نقشی در ادبیات ایفا می کنند پس باید دیده شوند چرا که اگر ننویسیم و نخوانیم ستم فرهنگی بزرگی بر خود کرده ایم، این یکی از معانی فمینیسم و آوانگاردیسم ادبی است که میتواند همان ایجاد جنبشی نو در زمینه ادبیات باشد. اگر این آوانگاردیسم ادبی صورت بپذیرد آینده ادبیات معاصر فارسی درخشان خواهد شد. حضور زنان در ادبیات امروز ایران به نحو چشمگیری افزایش کمی و کیفی داشته است این حضور تا حد زیادی توانسته انگاره های جنسیتی و مردسالارانه غلط رایج در ادبیات گذشته ایران را تغییر دهد.



حضور فعال زنان در عرصه ادبیات و خلق آثاری که از اندیشه و وجود آنان برمی خیزد به باور بسیاری مهم ترین تاثیر را بر رویکرد مردانه در تاریخ ادبیات ایران گذاشته است و توانسته خط بطلان بر انگاره های غلط موجود در ادبیات مردانه بکشد که سال ها زن را موجودی ضعیف، ستم پذیر، تحت سلطه، نیازمند، خطاکار و اغوا کننده به تصویر کشیده است. این تصویر از زن را در آثار برخی از نویسندگان مرد معاصر به وضوح می توان دید به عنوان مثال آثار "صادق چوبک" و "غلامحسین ساعدی"، پر هستند از زنانی که فقط در غالب بدکاره، ژنده پوش و مشغول به کارهای پستند. در بیشتر این آثار نه تنها نشانی از زن اندیشه ورز و آگاه به چشم نمی خورد بلکه هیچ تلاشی نیز برای آسیب شناسی از چالش هایی که زنان را به منجلا ب تباهی کشانده، نشده است گویی از دید این نویسندگان زنان به طور فطری موجوداتی گناهکار و فسادگرند. این نگاه جنسیتی و رویکرد مرد سالارانه در آثار ادبی گذشته تا حدی است که منتقدان ادبی نیز بر آن صحه گذاشته اند.

حضور فعال زنان در عرصه ادبیات و خلق آثاری که از اندیشه و وجود آنان برمی خیزد به باور بسیاری مهم ترین تاثیر را بر رویکرد مردانه در تاریخ ادبیات ایران گذاشته است و توانسته خط بطلان بر انگاره های غلط موجود در ادبیات مردانه بکشد که سال ها زن را موجودی ضعیف، ستم پذیر، تحت سلطه، نیازمند، خطاکار و اغوا کننده به تصویر کشیده است. این تصویر از زن را در آثار برخی از نویسندگان مرد معاصر به وضوح می توان دید به عنوان مثال آثار "صادق چوبک" و "غلامحسین ساعدی"، پر هستند از زنانی که فقط در غالب بدکاره، ژنده پوش و مشغول به کارهای پستند. در بیشتر این آثار نه تنها نشانی از زن اندیشه ورز و آگاه به چشم نمی خورد بلکه هیچ تلاشی نیز برای آسیب شناسی از چالش هایی که زنان را به منجلا ب تباهی کشانده، نشده است گویی از دید این نویسندگان زنان به طور فطری موجوداتی گناهکار و فسادگرند. این نگاه جنسیتی و رویکرد مرد سالارانه در آثار ادبی گذشته تا حدی است که منتقدان ادبی نیز بر آن صحه گذاشته اند.

— ۶۶ —

**باید توجه داشت
زنان شاعر از
دریچه ای دیگر و
مکمل به زندگی
و تاریخ می نگرند،
آن را قلم می زنند،
به کلیت واقعیت ها
می افزایند و
حقیقت موجود را
شکل می دهند.**

با ظهور نویسندگان زنی چون "سیمین بهبهانی"، "سیمین دانشور"، "منبر و روانی پور"، "زویا پیرزاد" و... در ادبیات معاصر ایران، زنان حاشیه ای، کم رنگ و بی نوای داستان های گذشته، از لایه های خاکستری داستان ها بیرون آمدند و توجه بیشتری به این قشر و چالش هایشان شد؛ چالش هایی که فرهنگ و جامعه به آنها تحمیل کرده بود. زنان نویسنده و شاعر در نهایت توانستند با قلم خود حقیقت وجودی زن را پیش چشمان مخاطب ترسیم کنند. هم آنها بودند که توانستند واژگانی چون "نسوان"، "ضعیفه" و "رفیقه" را که تا آن زمان برای توصیف زن در ادبیات به کار برده می شد از مفهوم تهی سازند.

با شکل گیری این جریان که به دمیده شدن روح زنانگی و تثبیت جایگاه زنان در ادبیات معاصر منجر شد، دیگر زنان نه تنها سوزهای کم فروغ، مفلوک و نیازمند رمان ها و شعرها نیستند بلکه به قهرمان های اصلی داستان ها تبدیل شده اند. نویسندگان زن معاصر با آگاهی کامل نسبت به حقوق و چالش های زنان، ادبیات معاصر را در مسیری قرار داده اند که

"رضا براهنی" نویسنده، شاعر و منتقد ادبی، سراسر تاریخ ادبیات ایران را تحت تاثیر نگاه مردانه می داند. وی در کتابی با عنوان "تاریخ مذکر" مرد سالاری و کم توجهی به

"رضا براهنی" نویسنده، شاعر و منتقد ادبی، سراسر تاریخ ادبیات ایران را تحت تاثیر نگاه مردانه می داند. وی در کتابی با عنوان "تاریخ مذکر" مرد سالاری و کم توجهی به

دیگر القا کننده‌ی سلطه‌پذیری، نادانی و بی‌حق و حقوق بودن زنان نیست بلکه زن را منشا اثر، عشق و قدرت می‌داند باید توجه داشت زنان شاعر از دریچه‌ای دیگر و مکمل به زندگی و تاریخ می‌نگرند، آن را قلم می‌زنند، به کلیت واقعیت‌ها می‌افزایند و حقیقت موجود را شکل می‌دهند. زن به علت ویژگی‌های خاص عاطفی و روانی، حرف بیشتری برای گفتن دارد چرا که زن، مادر است و مادر زاینده زندگی؛ چنین جایگاهی برای کسی که شعر می‌گوید جایگاه بسیار ارزشمندی است و امروز نیز زن شاعر باید نگاهش را تا فراسوی زمان اوج دهد تا بتواند سهم خود را در میان این همه تو در توی نادیدنی‌های ادبی احیا کند و با زبان قلم بگوید که ما هم هستیم و کوله‌ای از ادب را به دوش معنی می‌کشیم.

اگرچه ورود نسلی آگاه از زنان به

عرصه‌ی ادبیات کشور توانسته است

بسیاری از انگاره‌های غلط در مورد زنان

را به چالش کشانده و لباس مردانه را از

تن ادبیات ایران در بیاورد، اما در مسیر

اعاده‌ی حقوق زنان نیاز به يك حرکت

جمعی در همه‌ی زمینه‌هاست.



سیدمن به‌بهانی

جایگاه حقیقی و حقوقی خود در زندگی اجتماعی بوده و هستند. اما آنچه امروزه این روند را تسریع کرده، آگاهی بیشتر زنان نسبت به توانایی‌ها و حقوقشان است. شناختی که توانسته تا حد زیادی بیش جامعه نسبت به زن را متحول سازد و تعریف‌های اشتباه از زن در فرهنگ ما را دستخوش تغییر کند.

منابع:

۱. مجله پیام زن، دی ۱۳۸۶، شماره ۱۹۰
۲. آرین پور، یحیی، ۱۳۸۲، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادبیات معاصر)، چ چهارم، ج سوم، تهران، زوار
۳. گفتگو ایما با مهناز ملکی ریزی شاعر و زبان شناس فارسی

باید گفت شعر از ابتدای خلقت با زن متولد شده در لایه‌های شبانه مادران، در اندوره برآمده از تنهایی‌های آنها و... ولی به علت‌های مختلف (تاریخی، سیاسی، اجتماعی و...) نتوانست آن چنان که باید به روز یافته و به منصه ظهور در آید و جامه عمل به خود ببوشد تا اینکه " دوران مشروطیت " آغازی شد برای پا به عرصه گذاشتن زنان در کنار مردان چه در عرصه اجتماعی و چه در عرصه ادبیات.

ادبیات شاید فقط نمونه‌ای از عرصه‌هایی باشد که اکنون زنان در آنها به نفوذی انکار ناپذیر دست یافته‌اند. روند موفقیت‌های اجتماعی زنان در دهه‌های اخیر از این واقعیت مهم پرده بر می‌دارد که این قشر از جامعه همواره در فکر دست یابی به



آرمان جبرائیلی

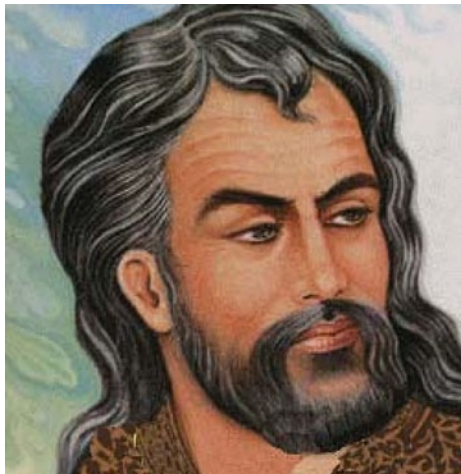
پرستاری ۹۶

"مناظره شعرا"

این داستان ادامه دارد



مناظره در ادب فارسی به معنای جدال کردن، باهم بحث کردن، با هم سوال و جواب کردن و مجادله و نزاع با یکدیگر، به کار رفته است. از نظر معنای اصلاحی نیز، مناظره، نوعی مکالمه به شمار میرود که هر یک از طرفین با استدلال و ارائه براهین سعی می کنند، برتری و فضیلت خویش را به دیگری اثبات کند.



از قدیم الایام بعضی از اشعار نسبت به دیگر شعرهای همان سبک شاعر بیشتر مورد توجه شاعران و نویسندگان و مردم شنونده قرار گرفته است. این اشعار میتوانند حاوی طنز یا انتقاد یا نگرشی متفاوت نسبت به دید اجتماعی باشد. همین موضوع سبب آن شده که مباحث جالبی در گذر زمان بر سر این مطالب پدید بیاید و اهل ادب در وصف یا نفی این مطالب به زبان طنز یا عشق یا جد دست به قلم شوند.

معمولاً روال کار به این صورت است که یک مصرع یا یک بیت از شاعر را تضمین کرده یا با گوشه چشمی به آن اشاره نموده و در جواب شاعر به بیان حرف دل خودشان می پردازند.

از این اشعار که خیلی مورد توجه قرار گرفته بیت { اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را } است، که جناب حافظ به سبب دلدادگی به معشوق، حاضر به ارزانی کردن سمرقند و بخارا (از شهرهای بزرگ و مهم آن زمان) به یک خال وی شده است!!

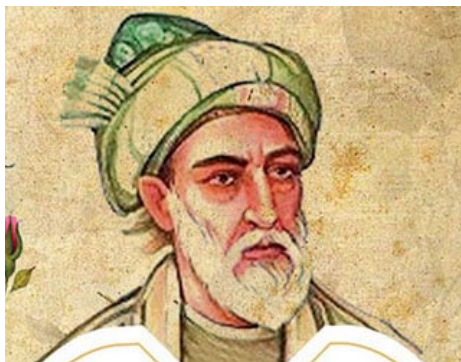
اکنون جواب شاعران از دیدگاه های متفاوت و زمینه های مختلف نسبت به آن بیت بسیار جالب و خواندنی است!

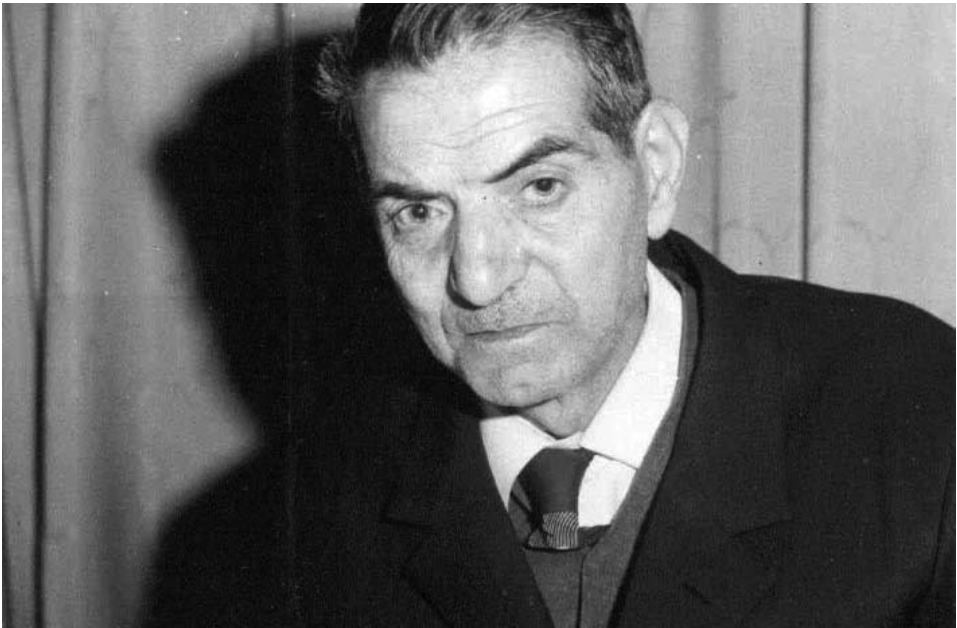
حافظ :

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

صائب در جواب حافظ :

هر آن کس چیز می بخشد، ز جان خویش می بخشد
نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را





شهریار در جواب هر دو :

هر آن کس چیز می بخشد بسان مرد می بخشد
نه چون صائب که می بخشد سر و دست و تن و پا را
سر و دست و تن و پا را به خاک گور می بخشد
نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دل ها را
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را

امیر یوسف محبی از زبان حافظ و در جواب صائب:

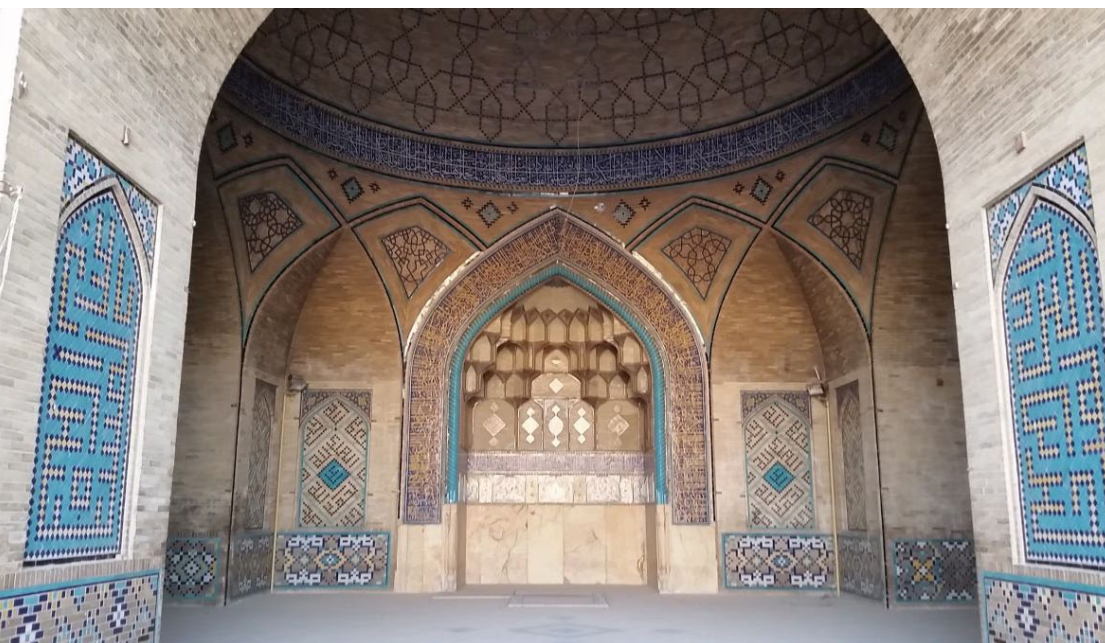
منم حافظ که اشعارم پریشان کرده فردا را
به یادم برده این عالم تمام فکر دنیا را
اگر بر ترک شیرازی سراپیدم چنین اشعار
نمیدانی که یاد او هنوزم برده دلها را
چنین بار گران قدری ندیدم در پس عالم
که صائب در جواب من دهد دست و تن و پا را
اگر پاسخ ندادم من به صائب در چنین روزی
نمی خواهم غمش بینم که گیرد دامن ما را
اگر گویم دهم بر او سمرقند و بخارا را
هم اکنون باز میگویم دهم من کل دنیا را
اگر عشقی چنین خواهی بگو راز خودت با رب
که بر عشاق میبخشد تمام روح و معنا را
نصیحت می کنم بر تو که داری این چنین دلبر
به هر قیمت به دست آور اگر خواهی ثریا را
کنم یادی ز این یوسف که داده وقت خود بر من
ندایش را به رب گویم که میخواهد زلیخا را

مهرانگیز رساپور (م. پگاه) :

چنان بخشیده حافظ جان، سمرقند و بخارا را
که نتوانسته تا اکنون، کسی پس گیرد آن ها را
از آن پس برسر پاسخ به این ولخرجی حافظ
میان شاعران بنگر، فغان و جیغ و دعوا را
وجود او معمایی ست پر افسانه و افسون
بین خود با چنین بخشش، معما در معما را
بیا حافظ که پنهانی، من و تو دور از این غوغا
به خلوت با هم اندازیم این دل های شیدا را
رها کن ترک شیرازی! بیا و دختر لر بین
که بریک طره‌ی مویش، ببخشی هردو دنیا را
فزون بر چشم و بر ابرو، فزون بر قامت و گیسو
نگر بر دلبر جادو، که تا ته خوانده دریا را
شنیدم خواجه‌ی شیراز، میان جمع میفرمود:
« " پگاه " است آنکه پس گیرد، سمرقند و بخارا را ! »
بدین فرمایش نیکو که حافظ کرد می دانم ،
مگر دیگر به آسانی کسی ول می کند ما را؟!

محمد عبادزاده به زبان طنز :

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
خوشا بر حال خوشبختش، بدست آورد دنیا را
نه جان و روح می بخشم نه املاک بخارا را
مگر بنگاه املاکم؟ چه معنی دارد این کارا؟
و خال هندویش دیگر ندارد ارزشی اصلا
که با جراحی صورت عمل کردند خال ها را
نه حافظ داد املاکی، نه صائب دست و پا ها را
فقط می خواستند این ها، بگیرند وقت ما ها را...!

سما آبایی
داروسازی ۹۶

نقش و نگارها حرف می‌زنند

معماری و شعر فارسی

نگرش اندیشه و باورها در جامعه همان روز بوده است. معماری اسلامی ایران به رابطه تزئینات با بنا ارجح می‌نهد، این نقوش حاوی مضامین مذهبی، عرفانی و استعارات و پیام‌هایی هستند که کشف رموز آنها انسان را به دنیای جدیدی از مفاهیم و معنویات رهنمون می‌سازد به خصوص کتیبه‌های زیبایی که با برداشتن مطالبی نغز و پر معنی هر فرد مومنی را به تفکر وادار می‌دارد.

از آن جایی که ادبیات در شکل‌گیری هنر اسلامی ایران نقش اصلی و عمده‌ای داشته است با نگاهی بر جایگاه ادبیات به خصوص اشعار زیبای فارسی در تزئینات کتیبه‌های معماری اسلامی می‌توان به ویژگی فرهنگی دوران تاریخی پی برد. کاربرد شعر به عنوان کتیبه در معماری ایران اسلامی از دوره تیموری به بعد رایج شد و در دوره صفوی نمونه‌های شاخصی از کاربرد آن را می‌توان مشاهده نمود.

با حکومت تیمور و جانشینانش معماری اسلامی به اوج تازه‌ای از کمال دست یافت. نوع و سبک معماری تیموری بیش از همه مرهون نوآوری‌های معمارانی بود که تیمور آنها را از ایران به پایتخت خود برده بود این گروه در شکل دادن قانون و سبک معماری امپراطوری تیموری نقش مهمی ایفا کردند پس از تیموریان پیدایش سلسله صفوی دستاوردهای قابل توجهی برای

معماری سنتی ایران دارای مفاهیم و معانی خاص به خود است به گونه‌ای که کوچک‌ترین اجزا تشکیل‌دهنده دارای مفاهیم و معانی خاصی است که ارتباط آن را با جامعه روزگار خود پیوند می‌دهد. شاید دلیل ضعف ما در سده‌های اخیر معلولی بوده است ناشی از فراموشی مفاهیم، معانی و هر آنچه که گذشتگان ما برای ما به ارث نهاده‌اند و در نهایت استفاده فکر نشده و لجام گسیخته از فرهنگ معماری غربی.

ادبیات ایران به ویژه شعر فارسی علاوه بر ویژگی روایی بودنش، همواره وسیله‌ای برای ابراز مفاهیم و مضامین مختلف از جمله مفاهیم حکمی، عرفانی، مدحی، ستایش و توصیف بوده است. قرارگیری اشعار به عنوان کتیبه متناسب با فضا و مکان خاص به خوبی و با زبانی سلیس مفاهیم و اندیشه‌های هنرمند و معمار را به بیننده منتقل می‌کند.

این ویژگی بارز را میتوان به وضوح در کتیبه‌های به کار رفته در معماری دوران تیموری و صفوی مشاهده نمود.

با دقت در مضامین این کتیبه‌ها به خوبی در می‌یابیم که نوع به کارگیری مضامین مختلف از جمله حکمت و عرفان، مدح و ثنا و توصیف بنا از جهت نام بانی، معمار، تاریخ ساخت هم راستا با نوع

حاوی مضامین عرفانی می‌توان به: مجموعه شاه زنده، مدرسه دودر، مسجد شاه مشهد، زیارتگاه درب امام اصفهان، مسجد میدان کاشان، مسجد حوض غلوار هرات، مسجد حکیم اصفهان، مسجد جامع اصفهان، بقعه بابا قاسم اصفهان، آرامگاه صائب تبریزی و سنگ قبر میدان ساعت یزد اشاره کرد.

مجموعه شاه زنده سمرقند (از اماکن مهم تیموریان)

اولین کتیبه این مجموعه در آرامگاه شاد ملک آغا به کار رفته است. در اطراف در ورودی بنا به زبان فارسی کتیبه‌ای با این عنوان به چشم می‌خورد:

این روضه‌ای است که در آن خزانه نیک بختی نهفته

این گوری است که در آن مرواریدی نفیس گم گشته

همچنین در مجموعه شاه زنده سمرقند آرامگاه امیر حسین بن تغلق تکین پیرامون راهروی در ورودی کتیبه‌ای به زبان فارسی با مضمون زیر وجود دارد

هر چند ایوان من سر به مشتری می‌ساید

باز هم باید طعم زهر این جهان را چشید

اگر سالی بگذرد هیچ جائی برای من نیست

در گور تاریک بدون دوستان و مردم به لطف تو امیدوارم و بس مضمون کتیبه همانند کتیبه‌های شاد ملک آغا این پیام را می‌رساند که هر چه انسان‌ها خالق زیبایی‌ها را ایجاد بناهای شکوهمند و رفیع باشند مرگ حتمی خداوند حق است و باید در برابر آن تسلیم شد این کتیبه‌ها از طبع گذارای جهان سخن می‌گویند.

از دیگر مراکز مهم تیموریان هرات بوده که بناهای ارزشمندی در خود جای داده است از جمله مسجد حوض غلوار در غرب هرات است. بر روی دیوار مقابل محراب مسجد کتیبه‌ای مستطیل شکل از کاشی معرق وجود دارد که دارای ۳ سطر به خط ثلث است متن این کتیبه از گلستان سعدی است و اشاره به فانی بودن این دنیا و بازماندن خوبی و بدی انسان‌ها دارد و در انتها نیز به سال ساخت بنا اشاره شده است

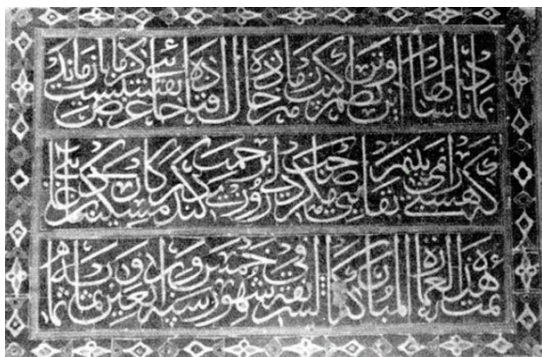
بماند سال‌ها این نظم و ترتیب زما هر ذره خاک افتاده جائی

غرض نقشیست کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینیم بقائی

مگر صاحب دلی روزی برحمت کند در کار مسکینان دعائی

تمت هذه العمارة المبارکة الشریفه فی شهر سنه خمس و

اربعین و ثمانمائه



معمای ایران به ارمان آورده با ظهور شاه عباس اول عصر زرین معماری صفوی آغاز شد. عماراتی که در زمان سلطنت صفوی در ایران برپاشد از جذاب‌ترین و زیباترین بناهای کل معماری ایران است. شهرهای تبریز، قزوین و اصفهان به ترتیب در زمان شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس اول صفوی به عنوان پایتخت‌های ایران انتخاب و هر کدام شاهد ساخت بناهایی از جمله مسجد، کاخ، کاروانسرا و پل بودند.

علت رواج ادبیات در دربار پادشاهان و شاهزادگان و امیران تیموری روشن است آنها اغلب شاعر و شاعر نواز بودند و علت عمده رونق ادبیات همان علاقه و تشویق شاهان، شاهزادگان، بزرگان و حمایت آنها از ادبا و شعرا بود. امیر زادگان تیموری نه تنها اغلب دوستدار شعر و مشوق شاعران بودند بلکه بسیاری از ایشان خود نیز شعر می‌سرودند و اشعار بسیاری از شعرا را می‌خواندند و حفظ می‌کردند.

در دوره صفوی پشتیبانی از ادبیات و هنر فقط خاص دربار شاه نبود و دربار حاکمان ایالات که بیشتر از خاندان شاهی بودند دست کم در نخستین سده سلطنت صفویان از حامیان ادب و هنر بر شمرده می‌شدند

جدای از تحولات اجتماعی و فرهنگی باید در نظر داشت که ادبیات در میان هنرهای رسانه‌ای است که با استفاده از زبان کلامی به وجود آمده و معانی از طریق زبان منتقل می‌شوند. این ویژگی باعث گردیده که هنرمندان جهت انتقال معانی و مفاهیم پیچیده رو به ادبیات و به ویژه شعر آورند و با استفاده از کلمات و جملات در کتیبه‌ها در جایگاه و موارد خاص معانی و مفاهیم مورد نظر را به مخاطبان انتقال دهند. از جمله این هنرها معماری است. کوچک‌ترین جز تشکیل دهنده در یک اثر معماری دارای مفهوم و معنی خاص است و قرار گیری اشعاری متناسب با فضاهایی خاص به طور واضح تری با فضای مورد نظر ارتباط برقرار می‌کند و این هنر معمار است که با این حرکت بر تاثیر آن فضا می‌افزاید

در معماری ایران از دیرباز برای ثبت تاریخ پایان بناها به ویژه بناهای مذهبی، مدارس، آرامگاه‌ها، مقابر، برجها و قصرها از ادبیات منظوم مدد جسته‌اند و بدین گونه با ثبت نام بانی، موسس، معمار و ذکر دقیق تاریخ اتمام بنا در قصیده یا قطعه‌ای مناسب تعامل مستقیم میان معماری ایرانی و شعر فارسی را در طول تاریخ به ثبت رسانده‌اند.

با نگاهی دقیق به مضامین به کار رفته در اشعار فارسی موجود در کتیبه‌های تزئینی بناهای اسلامی می‌توان آن را به ۳ گروه طبقه بندی کرد:

۱. گروه اول: کتیبه‌هایی با مضامین حکیمانه و عرفانی

یکی از زیباترین مضامین به کار رفته در اشعار فارسی منتخب در کتیبه‌ها، مطالبی عرفانی و پند آموز درباره دیدگاه مسلمانان به دنیا و توجه به تقوا و یاد خداست که در این موضوع اشعار شاعران به نامی چون سعدی، حافظ، انوری، قاسم انوار و جامی استفاده شده است. از جمله بناهایی مزین به کتیبه‌هایی



مسجد میدان کاشان

کتیبه‌ای به خط ثلث و از اشعار مولانا وجود دارد:

این نسخه نامه الهی که توئی / وی آینه جمال شاهی که توئی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست / از خود بطلب هر آنچه
خواهی که توئی

که به جایگاه رفیع انسان اشاره می‌کند



مسجد حکیم اصفهان

در وسط ضلع شمالی صحن مسجد ایوان رفیعی قرار دارد که
بیتی از حافظ به خط بنایی نوشته شده و به اهمیت آوردن نام
خداوند در اول هر کاری اشاره دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم/ هست کلید در گنج حکیم



در وسط ضلع شمالی صحن بر روی کاشی به زمینه آبی لاجوردی
چنین نوشته شده است:

هر کس ز ره صدق و صفا برد نماز / شک نیست شود قبول بی
گفت و نشود

۲. گروه دوم: کتیبه‌هایی با مضامین مدح و ثنا

گروهی از اشعار با توجه به علاقه و ارادت ایرانیان به ویژه شیعیان
نسبت به ائمه به وصف و ثنای امامان (ع) و به ویژه امام رضا
(ع) در بناهای مذهبی تعلق دارد اما گروهی دیگر نیز با توجه
به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی روز به مدح و ستایش
بزرگان و حاکمان عصر و در بناهایی چون آرامگاه‌ها، کاخ‌ها،
ارگ‌ها و مراکز حکومتی کاربرد داشته است

بناهایی چون: ارگ تاریخی هرات (در وصف شخصیت‌های مهم
سیاسی و فرهنگی) / مسجد گوهرشاد مشهد (در مدح امام رضا) /
مقبره محمد ابو الولید هرات (در مدح پیامبر) / بقعه امامزاده سلطان
میر احمد کاشان (در مدح امام زاده میر احمد) / مسجد حکیم
اصفهان (در مدح ۱۴ معصوم)...

مسجد گوهر شاد مشهد

در پایین گلدسته‌های ایوان جنوبی مسجد قصیده‌ای ۱۸ بیتی به
خط نستعلیق در مدح امام رضا وجود دارد که به علت همجواری
مسجد با حرم مطهر امام رضا شعر به مدح و ستایش این حضرت
پرداخته است:

در آسمان ملک پاسبان خسرو طوس / رضا ولی خدا شاه آسمان
خرگاه

در مناره سمت چپ به دنبال آن آمده:

بزرگ چاکر شاه جهان شهاب الملک / که رحیم دیو کند ز آسمان
شوکت شاه

آرامگاه محمد ابو الولید در هرات

کتیبه‌ای به خط نستعلیق به چشم می‌خورد که در مدح پیامبر
سروده شده است

السلام ای قاب قوسین مقام/ السلام ای انبیا کرده مقام

السلام ای در گهت دارالامان/ السلام ای خاتم پیغمبران

السلام ای آب چشمه حیات/ السلام ای نور سرنوشتش جهان

السلام ای کور چشمانی دلیل/ السلام ای صاحب خلق جمیل

السلام ای بیکسان را دستگیر/ السلام ای رازداران روشن ضمیر

السلام ای سرور مرد و جان/ السلام ای رهنمای گمراهان

مسجد حکیم اصفهان

در ضلع شمالی ایوان غربی مسجد حکیم یک طاقنما تعبیه شده
است که اشعاری با این مضامین آورده شده است:

از خلقت ما خلق که امر از کیست/ مقصود خدا چهارده نور جلیست
و آن چار محمد و حسن یک موسی / زهرا و حسین و جعفر و

چار علیست



این اشعار با بزرگ شمردن ۱۴ معصوم هدف از آفرینش را وجود
مبارک آنان بر می‌شمارد.



داخل طاق‌ها است

مسجد جامع نیشاپور

کتیبه‌ای به خط ثلث وجود دارد که متن آن حاوی اشعار زیر است

از پهلوان علی ولد خاص بایزید
ماند بنا به شهر نیشاپور یادگار

یک مسجدی که کعبه اهل یقین بود
کرد تمام از کرم و فضل کردگار

اندر زمان خسرو غازی ولی عهد
سلطان حسین حامی دین شاه کامکار

در سال هشتصد و نود و نه بنا شد
جائی که هست سجده که خلق پروردگار

تاریخ را بخوان و دعائی ز روی صدق
بر خوان به حق ساعی خیرات بی شمار
در مواردی این کتیبه‌ها اشاره به سال مرگ شخص یا افرادی دارند که در آن مکان‌ها دفن و یا در آن محل‌ها متعلق به آنها بوده است. یکی از این نمونه‌ها کتیبه‌ای است بر روی سنگ قبر شاه خلیل الله نبیره شاه نعمت الله ولی با خطوط نسخ و ثلث نوشته شده و در آن سه بیت ماده تاریخ، کشته شدن شاه خلیل الله ثانی را نشان می‌دهد

نمونه دیگر این کتیبه‌ها بر سنگ قبر فرید الدین عطار نیشاپوری نوشته شده و بیانگر چگونگی نصب و تاریخ آن و روایت به شهادت رسیدن عطار به دست مغولان را در بر دارد. به طور کلی ادبیات در شکل گیری هنر اسلامی ایران نقش اصلی و عمده‌ای داشته است و با نگاهی بر جایگاه ادبیات به ویژه اشعار زیبای فارسی، در تزئینات کتیبه‌های معماری اسلامی می‌توان به ارتباط مضامین کتیبه نگاری با ویژگی‌ها و شاخصه‌های اجتماعی و فرهنگی هر دوره پی برد.

• گروه سوم: کتیبه‌هایی با مضامین و اطلاعات تاریخی

این گروه دارای مضامینی تاریخی مربوط به سال ساخت یا تعمیر و نام بانی است در بر دارنده اطلاعاتی از جمله شرح ساخت قسمت‌های مختلف بنا که از مفید ترین منابع نوشتاری و تاریخی به شمار می‌رود و بیان سال ساخت آن که اصولاً در انتهای کتیبه با حروف ابجد عنوان می‌گردد در شناخت تاریخ آن بنا دارای ارزش بسیاری است.

کتیبه‌ها با مضامینی سیاسی نیز نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا می‌کنند و در شمار کتیبه‌های تاریخی قرار می‌گیرند. ابلاغ دستورها در بناهای اسلامی باعث می‌شود که این متون به اطلاع اکثر مردم شهر برسد.

از جمله این بناها میتوان به مسجد گوهرشاد مشهد / خانقاه و آرامگاه شاه خلیل الله تفت / مسجد جامع نیشاپور / آرامگاه عطار نیشابوری / آرامگاه سید علاالدین شیراز / گنجعلی خان کرمان و.. اشاره کرد.

در داخل هشتی زیارتگاه درب امام اصفهان متعلق به دوره تیموری در زیر گنبد شعری به زبان فارسی بدین مضمون آورده شده:

نظام یافت بنای خدای عالمیان
عمارتی که بود رشک روضه رضوان

بند طاووس زر داند و دو چتر این گنبد
مرقعست کبود این رفیع شادروان

ز رشک شمس این هشت طاق و نه منظر
چو ذره شمس خورشید گشته سرگردان

نهاده صبح بدین سبزه سپهر ز مهر
برای زینت این بقعه جام جاویدان

اشاره به شمس کنایه‌ای به شکل واقعی تزئین نقاشی شده در



جریان زندگی در ادبیات

مکتب رئالیسم



محدثه قولی

رادیولوژی ۹۶

احتمالاً تاکنون بارها در کتاب‌ها مقالات رسانه یا سخنرانی‌ها و... با کلماتی مواجه شده‌اید که آخرشان به "سیسم" ختم می‌شوند مثل کلاسیسم یا رئالیسم یا دادانیسم و... معمولاً افرادی که از این کلمات استفاده می‌کنند یا واقعا می‌دانند که از چه صحبت می‌کنند یا فقط ادعای روشن فکری دارند و تصور دقیقی از گفته‌های خود ندارند. در این شماره و شماره‌های اتی سعی بر معرفی این کلمات و تاریخ نهفته در پیدایش این کلمات از نظر ادبیات داریم. در ادامه معرفی مکتب‌های ادبی به سومین مکتب یعنی رئالیسم می‌رسیم.

اکنون، به دنیای گذشته پناه می‌برد که البته این دنیای ساختگی غالباً مبنای واقعی نداشت؛ اما رئالیسم، مکتبی عینی و بیرونی بود که بر بیان واقعیت‌های جامعه تأکید بسیار داشت و معتقد بود که آثار متکلفانه و دیرفهم مکتب‌های رمانتیسیسم و کلاسیسیسم راه به جایی نمی‌برد و برای نشان دادن تصویر درستی از جامعه باید زبانی بی‌پیرایه و ساده را برگزید.

این مکتب در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در فرانسه شکل گرفت برعکس کلاسیک و رمانتیک بنایگذاران این مکتب از نویسندگان معروف نبودند. شروع کننده این مکتب شانفلوری، مورژ، دورانتی است و معروف ترین اثر رئالیسم در این قرن مادام بواری اثر معروف گوستاو فلوربر می‌باشد که معروف ترین نویسنده

واقع گرایی یا رئالیسم در هنرهای تصویری و ادبیات، نشان دادن تمام ویژگی‌ها به شکل واقعی و بدون آرایش و تخیلی است. در این مکتب در کارهای هنری برای آشکار کردن راستی زشتی‌ها و پلیدی‌ها به نمایش گذاشته شده و تایید هم می‌شود.

رئالیسم همچنین اشاره به جنبش فرهنگی میانه قرن ۱۹ دارد که از فرانسه ریشه گرفت و گونه هنری سرشناس تا اواخر قرن ۱۹ بود. با پیشرفت عکاسی، این منبع جدید دیداری شور ساخت چیزهایی که همچون واقعیت بودند را در مردم زنده کرد و این جنبش هنری شکوفا شد. رئالیسم به شدت با رمانتیسم مخالفت دارد. این مکتب عکس العملی بود در مقابل مکتب رمانتیک. رمانتیک، مکتبی درون‌گرا و ذهنی بود که برای فرار از واقعیت

رئالیسم نیز می‌باشد. به نظر فلوبر، رمان‌نویس بیش از هر چیز دیگر هنرمندی است که هدف او آفریدن اثری کامل است. اما این کمال به دست نخواهد آمد مگر اینکه نویسنده عکس العمل‌های درونی و هیجان‌های شخصی را از اثر خود جدا کند. از این رو رمان‌نویس باید اثر غیرشخصی به وجود بیاورد، آنان که هیجان‌های خود را در آثارشان وارد می‌کنند، شایسته نام هنرمند واقعی نیستند، فلوبر به شدت از این گونه نویسندگان متنفر بود. رئالیست‌ها در واقع منتقدان اصلی جامعه خود بودند. آنها با نشان دادن مشکلات اجتماعی و فاصله طبقاتی میان مردم و پرده برداشتن از اعمال ناشایست طبقه اشراف، اعتراض خود را به هیئت حاکم ابراز می‌داشتند. رئالیست‌ها معتقد بودند که دیگر ذائقه مردم شعر را نمی‌پسندد. به همین سبب، آنها رمان

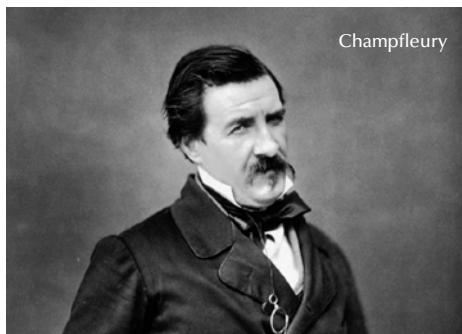


Gustave Flaubert



و داستان کوتاه را برای بیان افکار خود را برگزیدند. این گونه بود که شعر و عشق که دو رکن اساسی مکتب رمانتیک بود، از دستور کار رئالیست‌ها خارج شد.

اگر بخواهیم رئالیسم را به زبان ساده تر بیان کنیم به کلمه واقع گرایی می‌رسیم در این مکتب تمام اجزای نمایش واقعی و به دور از هیجانات و احساسات به نمایش درمی‌آید. نویسنده در مکتب رئالیسم بیشتر تماشاگر است و برعکس مکتب رمانتیک نویسنده دخالتی در نشان دادن احساسات و هیجانات شخصیت‌ها ندارد و فقط توصیف گر وقایع است. مهم‌ترین ویژگی آثار رئالیستی آن است که انسان را به عنوان موجودی اجتماعی مطرح می‌کند و



Champfleury



انتقادی بوده و بیشتر درمورد ناگواری‌ها و زنان صحبت کرده است. نخستین رمان واقع‌گرای فارسی، رمان اجتماعی «تهران مخوف» نوشته مرتضی مشفق کاظمی بود. از دیگر رمان‌های واقع‌گرای فارسی می‌توان به این آثار اشاره کرد: چشم‌هایش،



نوشته بزرگ علوی؛ حاجی آقا، اثر صادق هدایت؛ مدیر مدرسه، نوشته جلال آل احمد؛ سووشون، اثر سیمین دانشور؛ شوهر آهو خانم، تألیف علی محمد افغانی و رمان‌های جای خالی سلوچ و کلی در نوشته محمود دولت‌آبادی.

به طور کلی کتاب‌های مکتب رئالیسم کتاب‌هایی برابر با واقعیت‌های درست در جامعه است و کتاب‌ها و تئاترهای برابر با تلخی‌ها زشتی‌ها پلیدی‌ها و زیبایی‌ها و درستی‌های جامعه را نیز نشان می‌دهند. به عقیده من در کتاب‌های رئالیسم گاهی برای رعایت وقایع توضیحات بیش از حد می‌تواند باعث خستگی یا از بین رفتن حوصله خواننده شود اما خواندن کتاب‌های رئالیسم به شدت باعث افزایش آگاهی از جامعه می‌شود و جزو کتاب‌ها و ادبیات معروف در جهان می‌باشد که کتاب‌های شاهکار جهان و درخشان در این مکتب به چشم می‌خورد.

ریشه همه رفتارهای نیک و بد او را در اجتماع جست‌وجو می‌کند. بنابراین رمان‌نویسی که در این مکتب قلم می‌زند، باید شناخت درستی از محیط اطراف خود داشته باشد. او باید بتواند با نفوذ به دنیای درون شخصیت‌ها، تصویر روشنی از آنها در پیش چشم مخاطب ترسیم نماید. قهرمانان رمان‌های رئالیستی غالباً از طبقه متوسط اجتماع برگزیده می‌شدند که نماینده هم‌نوعان و هم‌فکران خود بودند. به سبب واقع‌گرایی و نیز پیوندی که مکتب رئالیسم میان فرد و جامعه برقرار کرد، این مکتب هیچ‌گاه رونق خود را از دست نداد و به یک دوره خاص محدود نشد؛ بلکه در همه دوران‌ها هوادارانی برای خود کسب نمود. بالزاک با نوشتن دوره آثار خود تحت عنوان کمدی انسانی



پیشوای مسلم نویسندگان رئالیست شد هرچند تمایلی به ایجاد یک مکتب جدید نداشت اما نوشته‌هایش سرلوحه کار دیگر نویسندگان قرار گرفت. گوستاو فلوبر، چارلز دیکنز، هنری جیمس، لئو تولستوی، داستایوفسکی، ماکسیم گورکی، جان اشتاین بک، توماس مان از جمله نویسندگان طراز اول در مکتب کلاسیک هستند. کتاب‌هایی نظیر باباگورسو، رستاخیز، آرزوهای بزرگ، جنگ و صلح از جمله کتاب‌های معروف و درخشان در مکتب رئالیسم است.

صحبت از مکتب ادبی در ایران کار سختی است اما کتاب‌هایی که به سبک واقع‌گرایانه در ایران نوشته شده است کتاب‌های



فصلنامه ادبی ایما

شاعرانگی

سال دوم | شماره ۷ | تابستان ۹۸

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱. ماه | ۶. دیراست... |
| ۲. حالا تبریز تبریز است! | ۷. شورش من |
| ۳. عکس رخ یار | ۸. قسم |
| ۴. از اشتیاق عشق | ۹. عاشق ترین زن دنیا |
| ۵. هر شب | |





ماه

عشق باشد که دری را به جهان باز کند
دوست دارم غزلم با تو دهان باز کند
ماه روی دگر ماه تری داشت، ندید
یک زمین چشم که می خواست بدان باز کند!
برف ناخوانده از اعجاز و شفا نازل شد
صلح با پرچم خود قفل خزان باز کند
یار آغوش شکر بار محبت وا کرد
جان به لب و جَست عنان باز کند
اشتباک دل ما دید خدا روز ازل
با ابد زد گره از کار زمان کند

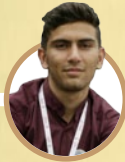


رضا رنجی

علوم آزمایشگاهی ۹۵



حالا تبریز تبریز است!



مهدی صدرمحمدی

پزشکی ۹۵

حالا که میای تبریز، تبریز است
با تو خیابان هم انگیزه انگیز است
تبریز فردا را باید بگیرد جشن
هرچند پیش تو هر جشن ناچیز است
اردی به عشقی تو در آتش مرداد
حتی اگر تبریز درگیر پاییز است
میبینمت یا نه؟! ول کن، هوا بس که
با بودند اینجا از بودند تبریز است
خوارزمشاهم من بی هیچ سربازی
در این نبردانه چشم تو چنگیز است
بی ربط میگویم از بس که پردوغم
می آیی و حالا تبریز تبریز است!





اندر همه جا
عکس رخ یار
پدید است
از همچو منی
عشق، بدین قدر
بعید است



آیدا تقوایی

هوشبری ۹۷

عکس رخ یار

از همچو منی عشق، بدین قدر بعید است
امروز هوای دل من بی تو غریب است
اما تو چنانی که جهان با تو لطیف است
قلب من دیوانه به یک دیدن اسیر است
خواهی تو بران باز، خداوند کریم است

اندر همه جا عکس رخ یار پدید است
می خواهمت این کار دلم پاک عجیب است
عشقی که گذشت از سر ما گرچه خفیف است
عمری که گذشت از سر ما گرچه صغیر است
در دیده من ارزش این عشق، عظیم است

اما در این مسیر تو کل نداشتی



از اشتیاق عشق تعادل نداشتی
گاهی صبور و گاه، تحمل نداشتی
تو مست بودی از می و بی خود ز خود ولی
من مست بودم از تو و الکل نداشتی!
"ما"ی کلاس عشق تو جمع من و تو بود
در این کلاس، درس تفاضل نداشتی!
میخواستی که گل کند احساس عاشقی
اما درون سینه تو بلبل نداشتی
من عشق ساز کردم و شاعر شدم ولی
هرگز تو اشتیاق تغزل نداشتی!
در راه عشق شور و شفع بود در دلت
اما در این مسیر توکل نداشتی



سارا حاجی سلمانی

رادیولوژی ۹۴

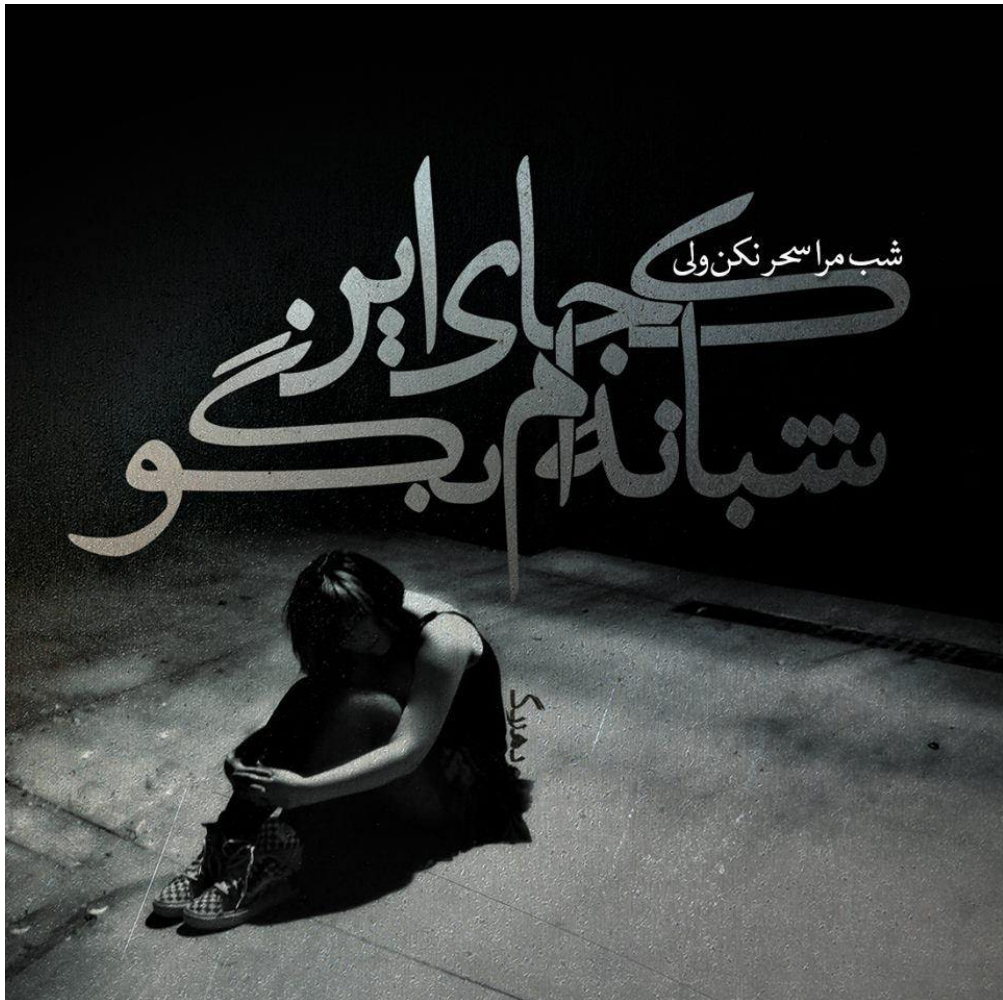
از اشتیاق عشق

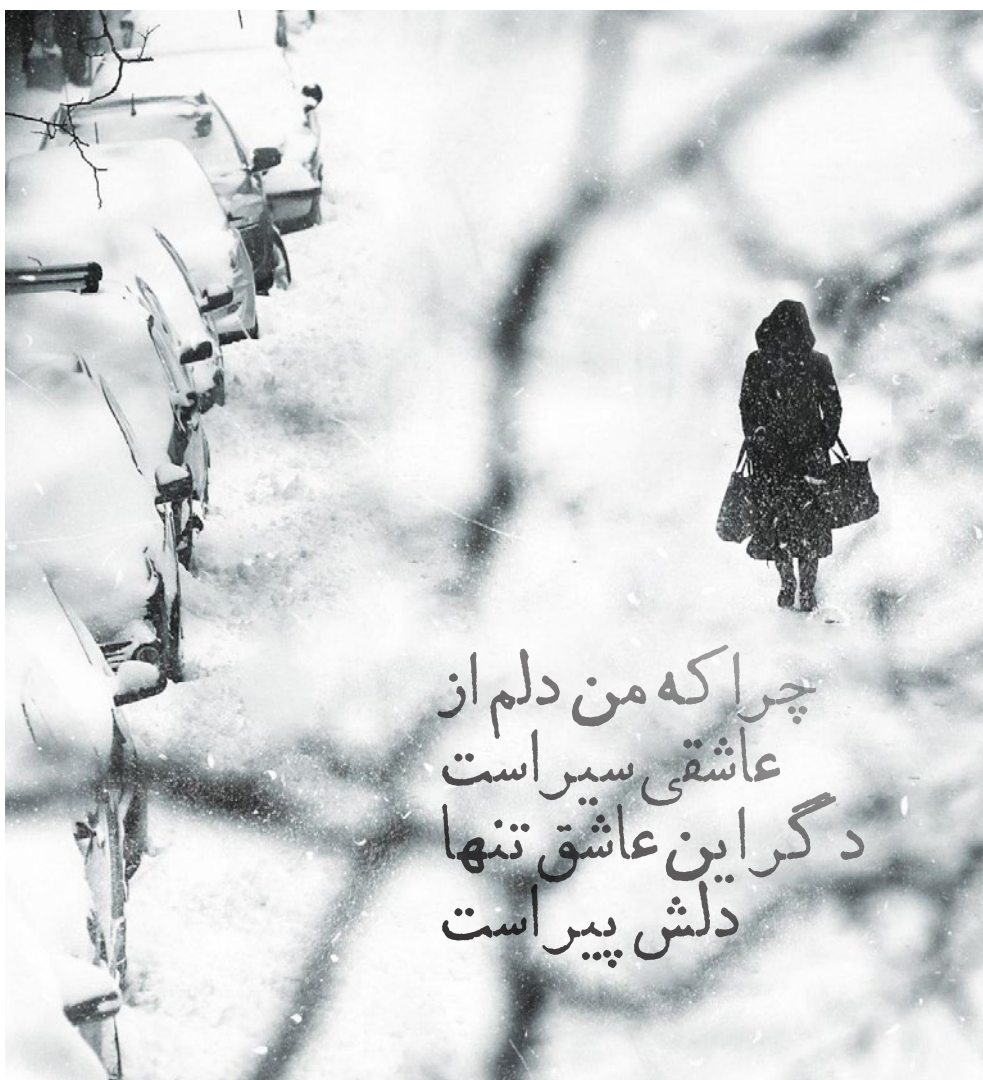


غزل عیوض زاده / مامایی ۹۴

هر شب

رهایم کن از این شعری که انشا میکنم هر شب
که من این شبهه را بی تو معما میکنم هر شب
تمامت مال من باشد ولی دستم ز تو خالی
میان دار و ناداری مدارا میکنم هرشب
حرامم باد دلارامی به غیر تو در این قلبم
وجودم را ز غیر تو میرا میکنم هر شب
برای روئت رویت، شده چند لحظه در رویا
میان خواب و بیداری تقلا میکنم هرشب
میان قلبمی اما چه حاصل از برون حایل
تو را از رب النوع خود تمنا میکنم هر شب
تو گفתי عاشقم هستی همان عشقی که ممکن نیست
و من این جمله را تا صبح، معنا میکنم هر شب





چرا که من دلم از
عاشقی سیر است
دگر این عاشق تنها
دلش پیر است

دلم تنگ است
ولی این قلب یار من عجب سنگ است
چرا این زندگی اینقدر بی رنگ است؟!
دلم خون است
تمام هستی ام یک عشق بی چون است
تمام روزهای شاد پشت کوه مدفون است
هوای شهر دلگیر است
دلم پیش کسی گیر است
نمی دانم ولی شاید برایش عاشقی دیر است
چرا که من دلم از عاشقی سیر است
دگر این عاشق تنها دلش پیر است
برایش عاشقی دیر است
هوای عشق هم بسیار دلگیر است...



آیدا تقوایی

هوشبری ۹۷

دیر است...



جفتِ هم نبودیم اما
در بغلم آرام می‌گیری...
بارانِ خاطراتم را می‌شورد،
عکسی را از کیفِ پولم در می‌آورم،
زیاد خانواده نبودیم اما،
همگی
خیس شده ایم!

پدر ساعت عقب مانده‌ی خانه را جلو می‌کشد
پنجاه سال می‌گذرد
من دیگر پیر شده‌ام
و
تو سال هاست که آب رفته‌ای!

بارانِ خاطراتم را می‌شورد
کمی آنطرف تر دختری خیس می‌شود
خودش را در جوب می‌اندازد
او می‌افتد، من می‌افتد...

بارانِ خاطراتم را می‌شورد،
چتری ندارم،
مراقبم نبودى اما
مادر کنار پنجره‌ای دعا می‌کند،
باران بند می‌آید،
او آب می‌شود، من آب می‌شود!

کفش‌هایم را از پا در می‌آورم
در جوب می‌افتم،
شالِ قرمزی به پاهایم گیر می‌کند،



امید آهرون

دانش آموخته مهندسی
بهداشت محیط

شورش
من

فرامرز عزیززاده | دانش آموخته مدیریت امور فرهنگی

قسم

قسم به ذوق کودگانی که در پی بازی‌های کودگانه می‌دوند....
 قسم به شوق پزندگانی که اولین بار با استقلال تمام از لانه می‌پزند...
 قسم به ماهیانی که در دریای بی کران بوسه می‌پراکنند و قسم به ستارگانی
 که شباهنگام، خیره به چشمان تو، چشمک می‌زنند....
 قسم به لیلی، جنون مجنون و دل‌هایی که دلتنگ هم می‌شوند....
 و قسم به زمان و لحظه‌هایی که با یاد تو می‌روند
 قسم به بیستون، فرهاد و فریادهای تلخ تیشه اش، قسم به شیرین، وخامت
 عشق در جان و ریشه اش...
 در مدام فریاد توست، یادم آکنده‌ی توست
 در سینه دلیست که دیوانه‌ی توست
 و در من، مرامیست که از غیر از تو خالیست
 در خون و رگم عطر تو جاریست
 کفر است، ولی تو بخند و بگذار من خدا را به نظم بکشانم





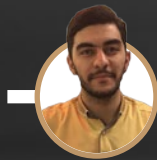
نگار عابدی

داروسازی ۹۶

عاشق ترین زن دنیا

من می توانم برایت عاشق ترین زن دنیا باشم...
 می توانم هر صبح برایت آب پرتقال تازه بگیرم و صبحانه آماده کنم و آنقدر نوازشت کنم تا چشم باز کنی...
 می توانم تمام کوچه پس کوچه های ایران را دست در دست تو گز کنم...
 می توانم تا صبح پلک برهم نگذارم و نفس هایت را بشمارم...
 می توانم چند مثنوی برایت شعر بگویم...
 اما مادر که بشوم همه چیز فرق خواهد کرد...
 مادر که بشوم، باید گیسوهای دخترمان را بافت بزنم...
 باید تمام پارک های این شهر را زیر پا بگذارم و تاب سواری کنم...
 باید هرشب شهرزاد بشوم و قصه سرایی کنم...
 اما من در هر رج مویی که روی دیگری می آورم، میان تاب سواری هایم و در هر قصه ای که بازگو میکنم به تو می اندیشم... به تویی که زیباترین پدر دنیایی...
 و من چطور می توانم مادر باشم و سیاهی بی انتهای چشمان دخترمان را که از پدرش به ارث برده نادیده بگیرم و هر بار که چشمانش را می بوسم برای پدرش لا حول نخوانم؟
 باید خودم را آماده کنم...
 روزهای سختی پیش روی من است...
 باید ساعت ها بنشینم و نظاره گر باشم که دخترک ناز می کند و تو نازش را خریداری...
 باید دلم غنچ برود از تماشای آرامش دختری در اقیانوس آغوش...
 و چقدر قدرت می خواهد سهمیم شدن تو با دیگری...
 من می توانم برایت عاشق ترین زن دنیا و برای دخترمان قوی ترین مادر دنیا باشم...

باید دلم
غنج برود
از تماشای
آرامش
دختری
در اقیانوس
آغوشت...



علی وفادار

رادیولوژی ۹۶

خون آرزو

مردگان بی کس و کار بودند تا جنازه شان روی زمین نماند و دفن شود. بعد از اینکه نمازش را خواندند راه افتادند تا دفنش کنند. احمد که مشغول واریسی لیست فوت شدگان بود به نماز نرسید، اما خواست که در تشییع جنازه اش شرکت کند. همیشه میگفت تشییع جنازه مؤمن مستحب است، مخصوصا که بی کس هم بود. او هم دنبال جنازه افتاد تا ثوابی برده باشد. تابوت روی شانه کارگران با سرعت به سمت قبر برده می شد که یهو یادش افتاد باید برگردد تا متوفی بعدی که حالا باید غسل و نمازش تمام می شد را ببرد و دفن کند. اما هرچه تلاش کرد نتوانست. انگار باید تا دفن این مرده همایشان می کرد. نزدیک گور که رسیدند تابوت را زمین گذاشتند. گورکنان به کمک هم جنازه را از تابوت بیرون کشیدند. یکیشان نگاهی به جسد انداخت و انگار که می شود گفت: «ما که گفتیم این کار به درد تو نمی خورد. البته تو خیلی وقت پیش مرده بودی. بین زنده ها بودی، ولی زندگی نمی کردی...»

جنازه سبک بود، خیلی سبک. انگار اصلا علقه و وابستگی ای در این دنیا نداشته. احمد با خودش فکر کرد چقدر خوب است انسان بتواند اینقدر بی توجه به دنیا باشد، بتواند از دنیا بیگردد. همیشه می خواست این شکلی زندگی کند، آرزوهای دور و دراز نداشته باشد. اصلا برای همین آمده بود اینجا. آمده بود تمام وقتش را در گورستان بگذراند تا دیگر غفلت نکنند، آمده بود بیدار باشد نه که وقتی مرد تازه از خواب بیدار شود... مرد دنیاپرستی نبود اما ته ته قلبش زنجیرهایی حس می کرد. خون دلبستگی هایی که توی قلبش سر بریده بود اذیتش می کرد. آمده بود پاکش کند، خودش را آزاد کند.

جلوتر رفت تا کمک کند، دید نمی تواند. به گورکن ها گفت اجازه دهید من هم خاک بریزم، اما جوابی نشنید. کششی در جسد نسبت به خودش احساس کرد، داخل قبر رفت تا این مرد خوشبخت را ببیند. فکر کرد خوشبخت، چون هم سبک بود هم مرده. بند کفن را باز کرد، صورتش را بالا آورد و با دقت نگاه کرد. درجا خشکش زد و دیگر نفسش بالا نمی آمد. جسد از خودش به خودش شبیه تر بود. احمد بود. احمد مرده بود...

دستانش می لرزید. خودش را گم کرده بود، سرش گیج می رفت و تلی از مزه ی بد و تند استفرغ پشت دهانش حس شده بود. آرام آرام جسد را داخل قبر گذاشت. قبر ۲۱۰ در ۷۰ سانتی برای یک کودک هشت ساله خیلی بزرگ بود، راحت داخل قبر رفته بود و کارش را میکرد. بند کفن را با دستپاچی باز کرد و صورتش را روی خاک گذاشت. صدای جیغ و داد و گریه گوشش را کر کرده بود. شنیده بود اولین تجربه خیلی سخت است، اما گمان نمی کرد تا این حد بترسد، گمان نمی کرد نتواند دوام بیاورد. دستش که به جسد می خورد، ناخودآگاه پس می کشید.

روزی که آمده بود استخدام شود، وقتی گفت من با علاقه دنبال این شغل آمده ام همه با تعجب زدند زیر خنده. مگر کسی هم با اختیار خودش میرود گورکن بشود؟! همه کسانی که اینجا کار می کردند از سر ناچاری بود و بیکاری. اما احمد جور دیگری بود، ارتباطش با مردگان بهتر از زنده ها بود. زنده ای هم دوروبرش نمانده بود، همه عزیزانش زیر خروارها خاک فراموش شده بودند. فکرش هم بیشتر از اینکه درگیر زندگی باشد درگیر مرگ بود. اگر می پرسیدند بهترین جا برای گذراندن اوقاتش کجاست حتما میگفت گورستان! اما فکر اینجایش را نکرده بود. فکر زردی پوست مرده و سردی تنش را نکرده بود. با خودش فکر کرد انسان بعد از مرگ چقدر سنگین می شود. انگار چیزی روی جسمش می نشیند. انگار آرزوها و دلبستگی ها روی جسمش رسوب می کنند. همه ی قطرات اشکی که ریخته برمیگردند به چشم هایش. همه ی سیگارهایی که دود کرده برمی گردند به ریه هایش. وگرنه این حجم از سنگینی را جور دیگری نمی شود توجیه کرد!

تازه از دفن اولین مشتری اش فارغ شده بود که گذرش از غسلخانه افتاد. تابلوی اسامی فوت شدگان را مرور می کرد که مرده ی احمد نامی توجهش را جلب کرد. نوبت تحویل جسد شده بود اما کسی نبود از غسلخانه بگیرد. فکر کرد انسان چقدر می تواند تنها و بی کس باشد که حتی یک نفر هم برای تشییع جنازه اش نیاید. دو کارگر با آقای معممی آمدند و جنازه را تحویل گرفتند. این افراد مسئول دفن



فصلنامه ادبی ایما

کتابنامه

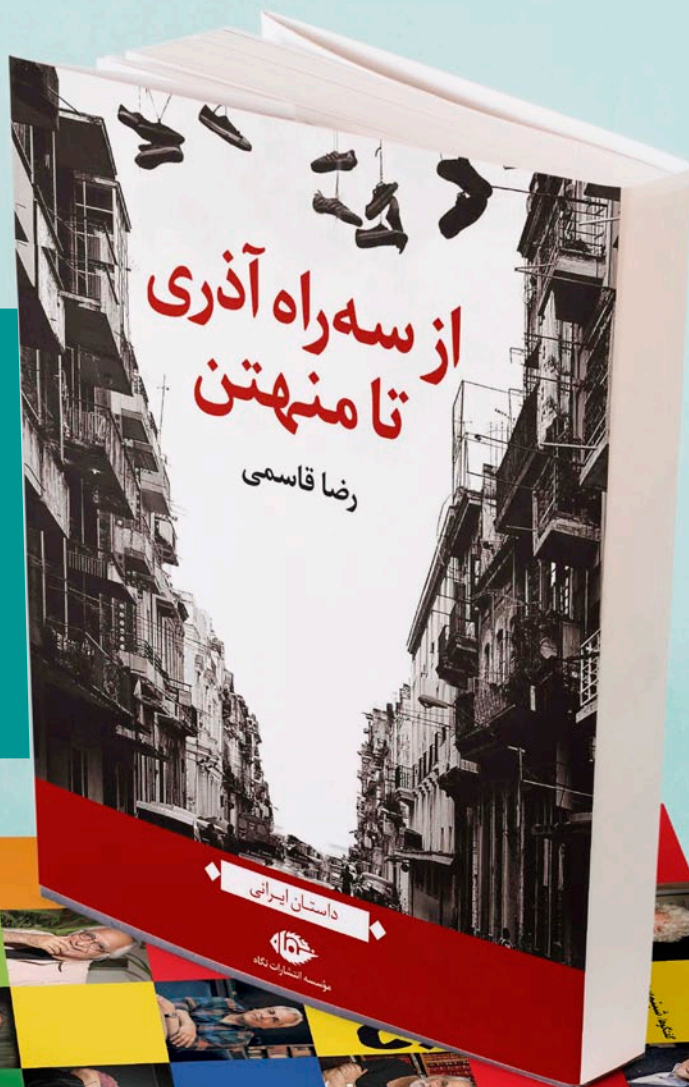
سال دوم | شماره ۷ | تابستان ۹۸

کتابنامه

نوبرانه کتاب

باید خواند

زنی با موهای قرمز



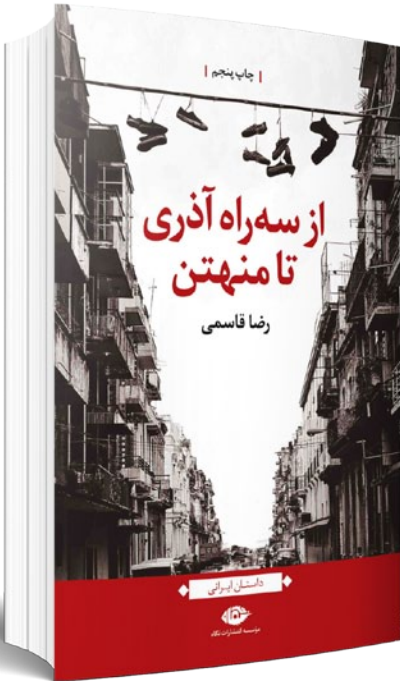
از من تا عشق



فاطمه اماموردیان
رادیولوژی ۹۶

کتاب‌هایی که باید خواند نوبرانه کتاب

از سه راه آذری تا منهن



از سه راه آذری تا منهن مجموعه داستانی، نوشته‌ی رضا قاسمی است. این کتاب توسط انتشارات نگاه در ۸۸ صفحه به بازار عرضه شده است. قاسمی در این کتاب به داستانهای قرن ۱۴ می‌پردازد و مانند دیگر آثار خود رضایت علاقه‌مندان این سبک را جلب کرده است. از دیگر آثار این نویسنده می‌توان به "ادبیات داستانی جهان برای نوجوانان (در جستجوی خون آشام)"، "معانی و بیان تطبیقی" اشاره نمود.

گزیده‌ای از متن کتاب "از سه راه آذری تا منهن"

خودم را رها می‌کنم در گودی صندلی و سر می‌چسبانم به پشت سری. هوس چای می‌کنم. دود سیگار فضا را نقاشی کرده و از هرگوشه پوفی از دود، خیال آدم را دعوت به گپ زدن می‌کند. دست روی زانوی پای راست می‌گذارم و جلوی لرزشش را می‌گیرم، انگار سندرم بی‌قراری گرفته است. صدای محزون «گلن فری» فضا را از آن خود می‌کند (دیگر نباید به راه هم ادامه می‌دادم، تاریک شده بود) ریه‌ها از دم عمیق، خالی نکردم که دستی ساعدم را لمس می‌کند. سر می‌چرخانم به راست، چارلز است. لبخند می‌زند: «انگار خیلی خسته ام مرد؟»

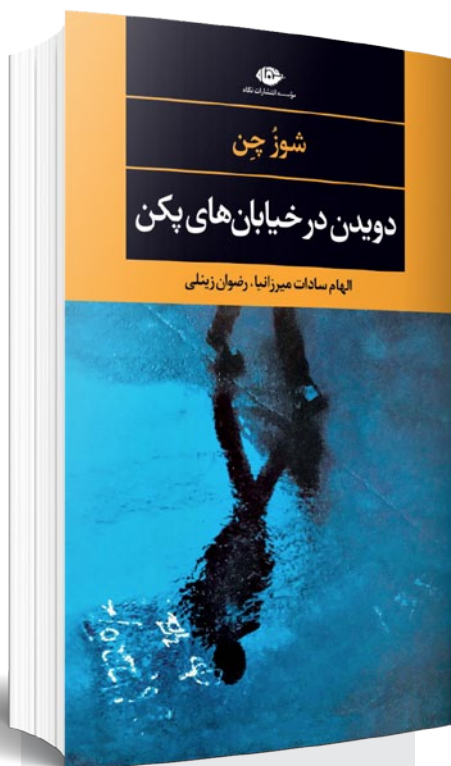
از من تا عشق



کتاب "از من تا عشق" نوشته‌ی شبنم سمیعیان می‌باشد؛ این کتاب توسط انتشارات نگاه چاپ، و در ۱۹۱ صفحه به بازار عرضه شده است. آخرین چاپ آن مربوط به سال ۱۳۹۸ بوده و می‌توان به لحاظ موضوع بندی آن را در بخش زندگی نامه و خاطرات قرار داد. این کتاب شامل گفتگوهای با هنرمندان بزرگی چون لوریس چاکناواریان، آیدین آغداشلو، بهمن فرمان‌آرا، ناصر ملک‌مطیعی، شمس لنگرودی و... حول زندگی، عشق و مرگ است. این گفتگوها به همت شبنم سمیعیان انجام شده است و الهام یاراحمد به عنوان عکاس تصاویر اختصاصی از این هنرمندان ثبت کرده است.

بخشی از این کتاب:

"هنرمندان، ناگفته‌هایی بسیار دارند. برای شنیدن آنچه حرف‌های دل است، باید در حضورشان نشست و سراپا شوق کشف و شور شنیدن شد. «از من تا عشق» دریچه‌ای است روشن به دنیای درون هنرمندانی گرانمایه... ایشان که خلوت دلخواسته دنیایشان را در صمیمیت و دوستی با ما شریک شدند..."



دویدن در خیابان‌های پکن

«دویدن در خیابان‌های پکن» صدویازدهمین عنوان از مجموعه «چشم و چراغ» نشر نگاه است که درباره زندگی جوانی به نام دون خوانگ در شهر پکن است. این رمان نوشته شوز چن نویسنده اهل چین می‌باشد. شوز چن در سال ۱۹۷۸ در شهر دونگ خئی در استان جیانگ سو به دنیا آمد. او که فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه پکن است، رمان‌های زیادی نوشته که از آن جمله می‌توان به «پکن همچون دریا»، «دارالسلام»، «دویدن در خیابان‌های پکن» و «قصه‌های چینگ یون گو» اشاره کرد.

این رمان با ترجمه الهام سادات میرزانیا و رضوان زینلی توسط نشر نگاه در ۱۴۴ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۱۷ هزار و ۵۰۰ تومان چاپ و عرضه شده است.

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

دون خوانگ سوار اتوبوس شد و رفت. مردی را دید که ژاکت خاکستری به تن داشت و روی جدول‌های مقابل درب دانشگاه هواوفضا نشسته بود. «شما سی‌دی می‌خواهید؟» مرد سرش را تکان داد. «برویم یک جای خلوت صحبت کنیم.» آنها به گوشه‌ای از یک خیابان خلوت رفتند. دون خوانگ از جیب کوله‌پشتی‌اش سه سی‌دی غیراخلاقی بیرون آورد. «باز هم داری؟» دون خوانگ کوله‌پشتی‌اش را جلوی پایش گذاشت و ده سی‌دی دیگر بیرون کشید. «همه‌اش اینجاست.» مرد به داخل کوله نگاهی انداخت و گفت چقدر سی‌دی داری، «مثبت ۱۸ هم داری؟» دون خوانگ از لابلای انبوه سی‌دی‌ها پنج سی‌دی بیرون آورد. تعداد کمی همراه داشت، فیلم‌های مثبت ۱۸ اصلاً پرفروش نبود. مرد وقتی داشت سی‌دی‌ها را نگاه می‌کرد، پایش بی‌وقفه می‌لرزید، وقتی تک‌تک سی‌دی‌ها را نگاه کرد، ناگهان گفت: «من پلیس هستم!»

“

«دویدن در خیابان‌های پکن» در یکی از محلات مدرن و ثروتمند این شهر می‌گذرد و ذهن ما را با بدبختی‌های روزمره آدم‌هایی که با مشاغل سخت و یا زیرزمینی و غیرقانونی روز خود را به شب می‌رسانند آشنا می‌کند و دزدی، فحشا و همه آسیب‌های اجتماعی یکی از بزرگترین شهرهای جهان را پیش روی ما قرار می‌دهد.



شوز چن

چهره‌ها و شخصیت‌های آشنا و جهان شمولی که در رمان می‌بینیم نشان از قدرت خلاقیت و روانشناسی نویسنده دارد



اندوه به خصوص کیک لیمویی

رمان «اندوه به خصوص کیک لیمویی» نوشته امی بندر با ترجمه لیلا حیدری در ۲۸۸ صفحه و با بهای ۴۰ هزار تومان از سوی نشر خزه به کتاب فروشی‌ها راه یافته است، بنا بر اعلام ناشر، این کتاب پرفروش «نیویورکر» بوده و اولین کتابی است که از این نویسنده به فارسی منتشر می‌شود.

این رمان ماجرای دختری نوجوان است که با خوردن تکه‌ای از یک کیک لیمویی، ناگهان به جهان پشت هر غذا دست می‌یابد؛ از احساسات کشاورزانی که سبزیجات و میوه‌ها را کاشته‌اند تا حال و هوای رانندگان حامل آن‌ها و فروشندگان مواد خوراکی، و مخصوصاً آشپزهایی که آن غذا را پخته‌اند. بدین ترتیب، او از بسیاری اسرار مگو و ناگفته‌ها سردر می‌آورد؛ از غم‌ها و شادی‌ها، حسرت‌ها و امیدها، وفاداری‌ها و بی‌وفایی‌هایی که آماده‌کنندگان هر غذا تجربه کرده‌اند. این دانستگی و کشف رمز و راز پشت هر غذا، اندوهبار است.

شام

رمان «شام» نوشته سزار آیرا به تازگی با ترجمه ونداد جلیلی توسط نشر چشمه منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب دویست و نود و دومین کتاب داستان «غیرفارسی» مجموعه «جهان نو» است که این ناشر چاپ می‌کند.

داستان «شام» در شهر پرینگلس، زادگان آیرا جریان دارد که این نویسنده کودکی خود را در آن پشت سر گذاشته است. این رمان از زبان اسپانیایی به فارسی ترجمه شده و عنوان اصلی‌اش، «مهمانی شام» یا «ضيافت شام» است. بداهه‌سازی و قراردادن داستان بین عناصر ملموس و متافیزیکی از جمله ویژگی‌های قلم آیرا هستند که در این رمان هم خود را به‌خوبی نشان می‌دهند. این کتاب با ۹۲ صفحه، شمارگان ۷۰۰ نسخه و قیمت ۱۵ هزار تومان منتشر شده است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

"مرداران از فرط تردید و سرگستگی پا بر زمین می‌کوبیدند و لابد اگر این کله‌های سیمانی به نسبتی ناهمساز کوچک و به قاعده یک دانه دکمه نمی‌بود، بعضی شان می‌خواستند دندان شان را در آن‌ها فرو کنند. خشمگین به راه افتادند، اما گناه از خودشان بود. فقط کسی که مرده و مدتی طولانی در قبرستان گذرانده باشد از وجود شاله ده لا ویرخن مشهور در پرینگلس خبر نداشت..."





سیمای زنی در میان جمع

انتشارات نگاه به تازگی ترجمه‌ای از کتاب «سیمای زنی در میان جمع» اثر شاخص هاینریش بل، نویسنده‌ی شهیر آلمانی را با ترجمه‌ی سارنگ ملکوتی از زبان آلمانی منتشر کرده است. این کتاب در ۴۴۰ صفحه و به قیمت ۴۵ هزار تومان چاپ و عرضه شده است.

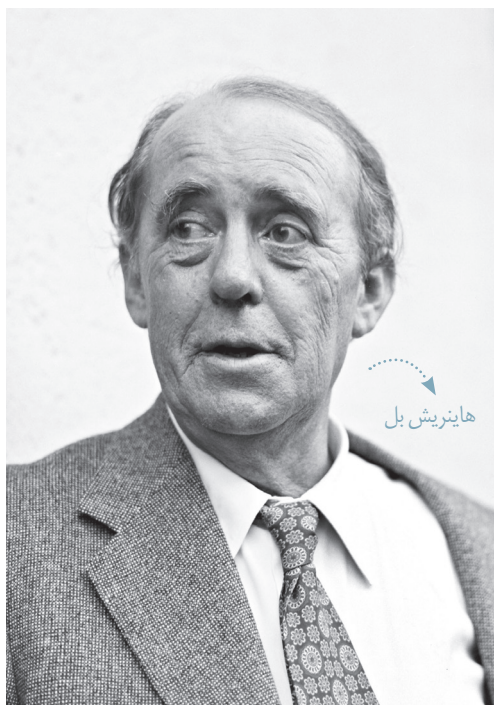
داستان رمان «سیمای زنی در میان جمع» که توسط کمیته‌ی جایزه‌ی نوبل، سرآمدترین اثر هاینریش بل معرفی شده است، مانند مستندی پرتعلیق روایت می‌شود. راوی بی نام و نشان رمان از طریق یک سری گفت و گوهای پرتنش، داستان گذشته و حال یکی از جذاب ترین شخصیت‌های هاینریش بل، زنی مرموز به اسم لنی فایفر را تعریف می‌کند که در جنگ، همسرش را از دست داده است و با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند. بل استادانه با برش‌های زمانی که روش خاص او در قصه‌گویی است، نکبت و رذالت جنگ را به زیبایی بر ما آشکار می‌سازد. او استادانه از سیر زندگی نقبی بر سقوط اخلاقی و اجتماعی آدم‌ها می‌زند که چگونه در شرایط دشوار و در طره‌ی ویرانی در می‌افتند.

بخشی از این کتاب:

«دارای یک صفت لعنتی بودم که مدت‌ها طول کشید تا از شرش خلاص شوم: وفاداری. واقعیت این است که دارا بودن این صفت یک نفرین ابدیست، صفتی که اصلا در خور ستایش نیست بلکه مستوجب ترجم است...»

“

کتاب «سیمای زنی در میان جمع» اثری متفاوت است و می‌توان آن را یک درام منحصر به فرد آلمانی دانست... ماجراهایی که بر سر شخصیت‌ها رفته در اکثر موارد غم‌انگیز و ناراحت‌کننده‌اند اما روایت «نویسنده» که خود مخلوق هاینریش بل است، چنان با جذابیت و در اکثر موارد به شکلی خنده‌دار تعریف می‌شود و جزئیاتی حیرت‌انگیز و باز هم خنده‌دار ارائه می‌شود که در نهایت می‌بینید بیشتر از آن که ناراحت شده باشید، خندیده‌اید.



هاینریش بل



دنیا قریشی

داروسازی ۹۶

زنی باموهای قرمز باید خواند...

ترکیه محل تلاقی دو فرهنگ غنی شرق و غرب است اشتباه نکنید، این یک تبلیغ ماهواره‌ای برای جذب مشارکت در خرید واحدهای ساختمانی نیست!! بلکه سرآغازی ست بر معرفی کتابی که با تکیه بر همین موضوع و شوک‌ها و شک‌هایی که می‌انگیزد، گریزهایی که به داستان‌های قدیمی اساطیر یونانی و اساطیر ایرانی می‌زند، به قدری روان و جذاب است که خواننده در مراحل مختلفی از داستان به قدری جذب زنده بودن توصیفات می‌شود که دوست دارد هم پای شخصیت‌ها چاه کنی کند، باز یگر تئاتر شود و مونولوگ‌های متاثر کننده زنی باموهای قرمز را اجرا کند و در نقش تهمینه برای سهراب و رستم بگرید، یا حتی با "چم" همراه در سفر چند روزه اش به تهران شود. این‌ها همه نشانه‌ای از هنر به کمال رسیده‌ی قلم گیرای اورهان پاموک نویسنده‌ی برنده جایزه نوبل ادبیات است.

روایت‌هایی از داستان شاه اودیپ و داستان آشنا و دل انگیز سهراب و رستم نه به عنوان داستان اصلی که به عنوان مکملی که در آغاز جدی گرفته نمی‌شوند، خیلی زود نقش خود را نشان می‌دهند و شیرازه اصلی داستان را می‌سازند.

پدر، و روابط پدر و پسر از مفاهیم برجسته‌ای است که این کتاب ارزشمند را از قالب صرفا رمانی با یک داستان عاشقانه قابل پیش بینی بودن، خارج کرده و تلنگرهای عمیقی را درست آنجا که باید وارد می‌کند، شخصیت‌های مختلفی در این داستان از کمبود حضور پدر و خلایق که ایجاد کرده سخن می‌گویند، جملات عمیقی را بیان می‌کنند و هربار تک تک جملات یادآور تأثیری ست که مفهوم و شخصیت پدر بر بشر -حتی مدرن- امروز میتواند بگذارد. در مکالمه‌ای نزدیک به انتهای داستان می‌خوانیم:

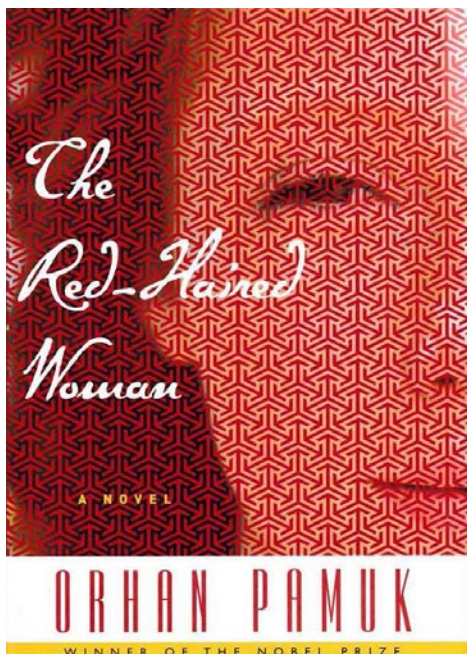
-به نظرت مدرن‌بسم چیز بدی ست؟

+آدم مدرن یعنی کسی که در جنگل

اورهان پاموک نویسنده و رمان‌نویس اهل کشور ترکیه و برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۶ است. او نخستین ترک‌تباری است که این جایزه را دریافت کرده‌است. پاموک در کشور خود نویسنده‌ای بسیار نامدار است. آثار او پیش از دریافت جایزه نوبل ادبیات به ۴۶ زبان و پس از آن به ۵۶ زبان ترجمه شده‌است

Orhan Pamuk





شهر گم می‌شود و این یعنی بی پدر و مادر ماندن. دنبال پدر گشتن هم کار بیهوده‌ای ست، اگر فرد مدرن باشد در شلوغی شهر پدرش را پیدا نمی‌کند، اگر پیدا کند، این بار فردیتش را گم می‌کند...

"چم" شخصیت اصلی این داستان در جایی در اواسط کاوش‌های بی پایانش می‌گوید: گناه‌های اودیپ کشتن پدرش نبود، بلکه تلاش برای گریختن از سرنوشتی بود که خداوند برایش مقرر کرده بود. گناه رستم نیز کشتن پسرش نبود، گناه او این بود که از رابطه‌ای یک شبه صاحب پسری شده و برایش پدری نکرده بود.

داستان روایت جالبی دارد؛ اطلاعات، واقعیات و حوادث در مدت زمان کوتاه و سطرهای محدود بازگو می‌شوند و سپس در طی چند بخش به بازگویی اطلاعات روزمره و ترکیه در بین سالهای ۱۹۸۵ تا دهه جاری می‌پردازد.

در نهایت آنچه توجه شما را در طی مطالعه‌ی این اثر فاخر و گرانبها جذب خواهد کرد نام این کتاب و پیچیدگی‌هایی ست که به سبب حضور زنی با موهای قرمز در رمان ایجاد می‌شود و به قول این زن اسرارآمیز: زندگی افسانه‌ها را تکرار می‌کند و چون آنچه در افسانه و حکایت‌های قدیمی ست آخرش به سر آدم می‌آید، هرچه بیشتر بخوانید و باور کنید بیشتر اتفاق می‌افتد، اصلاً چون چیزی که می‌شنوید سرتان می‌آید، افسانه خطابش می‌کنید...

و پایان این سخن شاید ملال آور نقل قولی باشد از نیچه که در کتاب هم ذکر شده و به سبب آن شما را دعوت میکنم تا این رمان زیبا و چالش برانگیز را با ذهنی آزاد و به دور از جبهه گیری‌های سنتی و عقیدتی بخوانید و از آن لذت ببرید که "آزادی یعنی فراموش کردن تاریخ و اخلاق..."





به اطلاع می‌رسانیم کلیه‌ی دانشجویان و اساتید علاقه‌مند به همکاری، می‌توانند آثار خود را از طریق راه‌های ارتباطی زیر برای ما ارسال کنند و ما را در جمع‌آوری مطالب یاری کنند. همچنین با تمام وجود، منتظر انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم.



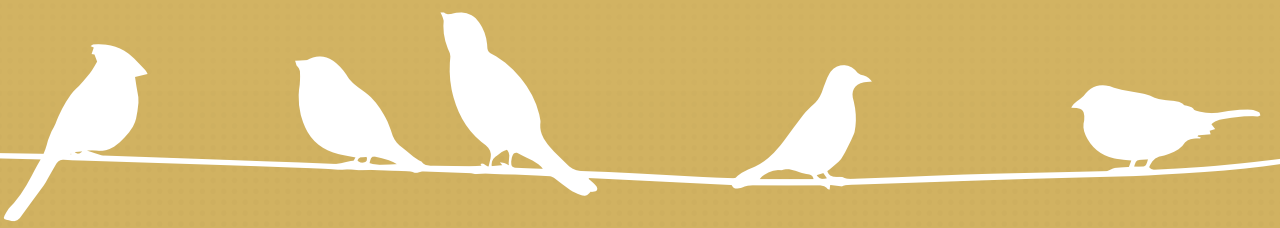
آدرس تلگرامی
@sama_ab77
پست الکترونیکی
samaabaiy@gmail.com



باور کن همان چیزی که
از دست دادنش برای انسان
سخت ترین کارهاست،
سرانجام همانی است که
دیگر رغبتی به آن ندارد !...

آلبر کامو





تابلوی انتظار پاییز یادِ با تو بودن را در من زنده کرد

تابلوی انتظار پاییز
یادِ با تو بودن را در من زنده کرد
انگار دستی به سرعت باد
هوای دلتنگی ات را در خیالم
پاشید و رفت
آخرین بار وعده برگریزان داده بودی
از راه رسید فصل خزان و
رویای درختان هم در حال خیس شدن است
اما تو کجایی؟

عبدالله خسروی

I M A
M a g a z i n e
No.7 | Summer 2019